

فعالیت اجتماعی زنان سکولار در مصر معاصر

جنبش زنان مصری

نادیه (نادیا) العلی- ترجمه هما مداح

تغییر برای برابری:

تغییر برای برابری (Women in Black) جنبش زنان مصری است که در سال ۱۹۸۵ میلادی در قاهره تأسیس شد. این جنبش از سوی زنان سکولار و تحصیل‌یافته‌ای تشکیل شد که خواهان برابری جنسیتی و حقوق برابر برای زنان در جامعه مصر بودند. این جنبش با برگزاری تظاهرات منظم و استفاده از نمادهای مشخصی مانند پوشیدن لباس سیاه، به بیان اعتراضات خود پرداخت. این جنبش در طول دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی فعالیت‌های خود را در زمینه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی گسترده کرد. این جنبش در سال ۲۰۰۷ میلادی به رسمیت شناخته شد و در سال ۱۹۴۸ میلادی به رسمیت شناخته شد. این جنبش در سال ۲۰۰۷ میلادی به رسمیت شناخته شد و در سال ۱۹۴۸ میلادی به رسمیت شناخته شد. این جنبش در سال ۲۰۰۷ میلادی به رسمیت شناخته شد و در سال ۱۹۴۸ میلادی به رسمیت شناخته شد.

این جنبش در سال ۲۰۰۷ میلادی به رسمیت شناخته شد و در سال ۱۹۴۸ میلادی به رسمیت شناخته شد. این جنبش در سال ۲۰۰۷ میلادی به رسمیت شناخته شد و در سال ۱۹۴۸ میلادی به رسمیت شناخته شد. این جنبش در سال ۲۰۰۷ میلادی به رسمیت شناخته شد و در سال ۱۹۴۸ میلادی به رسمیت شناخته شد.

واضح است که سکولاریسم نمی‌تواند به خودی خود درمانی برای این نابرابری‌ها باشد. برای مثال، هانیا کی. تجربی^۱ تعلق خاطر خود به سوسیالیسم را به خاطر می‌آورد و فکر می‌کند که در آن زمان این سوسیالیسم از بسیاری از جنبه‌ها، مانعی بر سر راه توانایی او در جهت دیدن دیدگاه‌های دیگر بوده و

باعث اجتناب او از مفاهیم جدید می‌شده است. سکولاریسم چتری بزرگ است که می‌توان در زیر آن گفتمانها، روشها و مفاهیم متنوعی را گنجانند، بعضی از آنها حقایق تکراری و کهنه هستند و بعضی دیگر برهم زنند پارادایمهای سفت و سخت هستند.

مقدمه

مشخصاً تاریخ جنبش زنان در مصر، تنوع گفتمانهای رقیب و گاهی همپوشان است، از جمله صداهای سکولار* و مذهبی. اما در طول چند دهه گذشته هم دولت و هم فعالین زنان وادار به توجه به فعالیت اجتماعی، گفتمانها و خواسته های بنیادگرایان شده‌اند. این روزها فضای استدلالی و سیاسی فعالیتهای اجتماعی سکولار کوچک و کوچکتر می‌شوند. اما زنان سکولار مدافع حقوق زنان و حقوق بشر و تغییر روابط جنسیتی، چگونه با حامیان اسلام‌گرایی و تمایلات بنیادگرایانه مقابله کرده‌اند؟

باید از ابتدا تاکید کنم که من در اینجا واژه "بنیادگرا" را مترادف با "اسلام‌گرا" نمی‌دانم. به عقیده من، جنبشها و فعالین سیاسی اسلام‌گرا طیف وسیعی از مواضع سیاسی، از شورشی رادیکال تا میانه‌رو، را اتخاذ می‌نمایند. بعضی از گروههای اسلام‌گرا، مانند هم جنبشهای بنیادگرا در سرتاسر دنیا، طرفدار حذف و انحصار (exclusionary) و فاشیست هستند. اما افراد و گروههای اسلام‌گرایی نیز وجود دارند که هدف سیاسی استقرار یک حکومت اسلامی و اجرای شریعت (قانون اسلام) را پیگیری می‌نمایند و در عین حال به حقوق اقلیتهای مذهبی و نژادی نیز احترام می‌گذارند. بعضی از زنان اسلام‌گرا مروج حقوق زنان در خانواده و همچنین در فضاهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند. هر چند من نسبت به ترکیب "فمینیسم اسلام‌گرا" به دیدن تردید می‌نگرم، اما باور دارم که حداقل در مصر، زنان اسلام‌گرایی وجود دارند که نمی‌توان اهداف و فرهنگ سیاسی آنان را صرفاً زیر مجموعه "بنیادگرایی" در نظر گرفت.

با توجه به اینکه امروزه فعالیت اجتماعی زنان در مصر دربرگیرند طیف وسیعی از چارچوبهای سیاسی و ایدئولوژیک است، من در تحقیق خود به طور خاص بر فعالان سکولار تمرکز کرده‌ام. منظور من از "سکولار" افرادی هستند که مروج جدایی بین دین و سیاست هستند اما الزاماً دارای موضع گیریهای ضد دین یا ضداسلام نیستند. مهم تر از آن، من معتقدم که فعالان زن سکولار اعتقاد ندارند شریعت باید منبع اصلی یا منحصر بفرد قانون‌گذاری باشد، بلکه قانون مدنی و معاهدات حقوق بشری را چارچوب مرجع مبارزه خود می‌دانند. هرچند این تعریفی بسیار کلی از کار آنان است.

در طول دوره مشارکت سیاسی من در جنبش زنان در مصر و همچنین در

زمان انجام تحقیق، متوجه شدم که زنان مصری، درست مانند زنان غربی؛ در مشخص کردن چارچوبهای مرجع خود، التقاطی و گزینشگر هستند. ارزشها و سیاستها را عوامل متنوعی از جمله خانواده، تحصیلات، چارچوبهای مذهبی، ایدئولوژیهای سیاسی، تجارب شخصی، ادبیات و غیره، شکل می دهند. آنچه مهم است و باید بر آن تاکید شود این است که طیف وسیعی از رویکردهای سکولار و شیوه های مذهبی وجود دارد که ثنویت ساده‌انگاران سکولار/مذهبی موجود در ذهن من را به چالش می کشد. نکته مهم دیگر این است که حدود ده درصد از مصری‌های مسیحی، مشخصاً قبطی، هستند. چندین نفر از زنانی که با آنها مصاحبه کرده‌ام اصلیتی قبطی داشته‌اند. برای زنان قبطی، در مقام زن و عضو یک اقلیت مذهبی، سکولاریسم اغلب تنها چارچوبی است که در آن شهروندی برابر امکان‌پذیر است.

استراتژی های زنان فعال سکولار

فعالان زن سکولار با طیف وسیعی از محدودیتهای قانونی، فرهنگی و سیاسی مواجه بوده‌اند که بر سیاست‌های آنان تأثیری عمیق داشته است. سوال این است که در محیطی که هم دولت و هم جنبشهای رایج اجتماعی و سیاسی با تفکر سکولار مخالف هستند، این زنان برای مشروعیت بخشیدن به عقاید و فعالیت اجتماعی خود، از چه استراتژی‌هایی استفاده می‌کنند؟ رابطه آنان با فمینیستهای غربی که می‌توانند متحدان بالقوه آنان در مبارزه علیه طرفداران بنیادگرایی باشند، چگونه است؟ جواب مختصر این است که متأسفانه بسیاری از فمینیستها همان گفتمانهای بنیادگرایانه و ملی‌گرایانه-محافظه‌کارانه موجود در مصر را بازتولید می‌کنند. اما تعداد کمی از فعالان توانسته‌اند ارجاعات و ویژگی‌های گفتمان سیاسی موجود در استخوانبندی ملی مصر را به چالش بکشند. من در اینجا عمدتاً به فرهنگی کردن مسائل سیاسی اشاره دارم.

نیروهای بنیادگرا به جای بحث در مورد مواضع سیاسی مشخص یا سیاستهای عینی، تمایل به تقسیم دنیا به "ما" در مقابل "آنها" دارند. این ثنویت در بسیاری از بخشهای دنیا به قدری بدیهی شده است که زیرسوال بردن اساس و پایه آن بسیار دشوار است. مصر یک مثال مناسب است. بسیاری از بحثهای سیاسی حول محور "فرهنگ اصیل ما" در مقابل "فرهنگ غربی"، شکل می‌گیرد. زنان فعال باید دائماً در برابر طیف وسیعی از اتهامات، از "زن هرزه" بودن تا "تقلید میمون‌وار از غرب"، از خود دفاع کنند. موضوع محوری بسیاری از بحثهای آنان، تلاش برای مشروعیت بخشیدن و توجیه نظریات و فعالیت

اجتماعی خود است و می توان آن را در گرایش‌های متنوع جنبش معاصر زنان یافت.

بنابراین جای تعجب نیست که زنان فعال مصری به همان اندازه ای که وقت صرف تلاش برای دستیابی به حقوق زنان می کنند، وقت صرف دفاع از اصالت، مصری بودن و گاهی عرب بودن خود می کنند. دلیل استفاده من از عبارت "فعالیت اجتماعی زنان" به جای "فمینیسم" با این واقعیت در ارتباط است که بسیاری از زنانی که با آنها مصاحبه کردم، به دلائل پراگماتیک و ایدئولوژیک، برچسب "فمینیست" را نمی پذیرند. واژه انگلیسی "فمینیسم" برانگیزنده خصومت و عداوت و گاهی از اوقات، اضطراب، است. به نظر می آمد که در وجود بسیاری از زنان تصویر کلیشه‌ای فمینیستها، برای مثال نفرت از مردها، پرخاشگری، احتمالاً داشتن عقد، روحی در زمین، رابطه جنسی و مطمئناً غربزدگی، در گفتمان مصری- همچنین گفتمانهای اروپایی و آمریکای شمالی- درونی شده است. مقاومت بسیاری از زنان در مقابل تعلق به نحله فمینیسم، با این واقعیت در ارتباط است که فمینیسم اغلب مفهومی غربی در نظر گرفته می شود که از موضوعاتی عمومی تر همچون امپریالیسم و صهیونیسم مشتق شده است.

اما شاید مهم تر از نپذیرفتن واژه "فمینیسم"، تلاش فعالان زن برای مشروعیت بخشیدن به سیاستهای خود و فرار از اتهام خیانت از طریق سخنان و بیانات ضدغربی باشد. چندین نفر از زنان فعالی که با من صحبت کردند "فرهنگ غربی" و تلاش آن برای تخریب فرهنگهای بومی را تهدیدی جدی برای مصر می دانستند. مصرف انبوه، بی احترامی به خانواده، بی بند و باری جنسی، ایدز و اعتیاد به مواد مخدر به عنوان ویژگیهای "تمدن غربی" معرفی می شوند. [2] جهانی شدن- که به معنای گسترش کالاهای مصرفی و ارزشهای غربی (یعنی آمریکایی) در نظر گرفته می شود- و امپریالیسم غربی مفاهیم اصلی گفتمان زنان فعال در مصر هستند. در چنین زمینه‌ای به فرهنگ جسمیت بخشیده (reinforced) و آن را ضروری جلوه می دهند.

جالب اینکه، طبقاً اجتماعی که عموماً در فرهنگ سیاسی مصر از اهمیت ویژه ای برخوردار است، به کلی محو می شود. همین طور تفاوت‌های سیاسی و فرهنگی موجود در جایی که غرب نامیده می شود نیز به کلی فراموش می شود. به عبارتی دیگر، بسیاری از فعالان زن سکولار از مکانیزمی مشابه بنیادگرایان استفاده می کنند و شکافی غیرقابل جبران میان "شرق و غرب" ایجاد می کنند. تشخیص اینکه ساختن "فرهنگ ما" در برابر "فرهنگ آنها" یک استراتژی است یا یک اعتقاد عمیق قلبی، دشوار است. آنچه می توان با قطعیت بیان داشت این است که به نظر می آید این گفتمانها در تفکر مردم و دیدگاههای جهانی

تثبیت شده اند. اما شکافی آشکار میان بیانات ضدغربی افراد و زندگی روزمره آنان در مقام مصرف‌کننده وجود دارد. بارها و بارها برخورد با فمینیست‌های غربی، فعالان زن مصری را در وضعیتی دشوار قرار داده است. برای مثال در حالی که آنان در داخل کشور به شدت با ختنه زنان به عنوان شکلی از خشونت علیه زنان اعتراض می‌کنند، زمانی که در خارج از کشور و در فرورم‌های بین‌المللی، فمینیست‌های غربی از "بربریت" موجود در مصر با عصبانیت یاد می‌کنند، زنان مصری از لحن آنان و نژادپرستی ضمنی موجود در آن، بسیار ناراحت می‌شوند [3]. بنابراین احتمال دارد زنی که در مصر شدیداً به ختنه زنان معترض است، در مواجهه با بعضی از فمینیست‌های غربی، ناخودآگاه مدافع آن شود. اغلب اوقات، این تجربه بسیار ناراحت‌کننده و آزاردهنده است. برای ریم ام. [4] این موقعیت به معنای بیان نظرات خود از یک سو و تایید کلیشه‌های منفی از سوی دیگر است:

زمانی که یک فمینیست غربی حرف بدی در مورد فرهنگ من می‌زند، احساس می‌کنم که باید برای مخالفت با گفتن او، چیزی مثبت در مورد فرهنگم بگویم. زندگی در دو فرهنگ بسیار دشوار است. همیشه این خطر وجود دارد که بر طبق انتظارات غربی، رفتار کنی. اما گاهی اگر حتی آنچه را احساس می‌کنی و به آن باور داری هم بگویی، اینطور به نظر می‌رسد که با غربیان موافقی. واقعاً موقعیت دشواری است. باید دو تا زبان مختلف داشته باشی [5]

به نظر می‌رسد که فشار اتهام "خیانت" بر زنانی که استعمار را تجربه کرده‌اند و در عین حال بر علیه اشکال معاصر پدرسالاری مبارزه می‌کنند، بسیار زیاد است.

با این وجود بعضی از فعالان زن مصری آشکارا بیان می‌دارند که مفهوم خصوصیات فرهنگی (نسبیت فرهنگی) به عنوان ابزاری برای تشدید قدرت مردان علیه زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. نادیا اف.، محقق و فعالی که پنجمین دهه زندگی اش را می‌گذراند، از این رویکرد شدیداً بیزار است:

جالب است که در مورد نظریات غربی در مورد زنان جیغ و داد راه می‌اندازند، اما از بقیه نظریات غربی، مثل مارکسیسم، استفاده می‌کنند. یا نظریات مربوط به ساختارهای سیاسی. مشکل دنیای عرب این است که ما همیشه التقاطی بوده‌ایم. ما عناصری از نظریات غربی را که با فرهنگمان در تضاد نیستند، می‌پذیریم اما اعتنایی به عناصری که با عقاید و ارزشهای سنتی ما در تضاد هستند، نداریم که البته این موضوع با منافع سیاسی و اقتصادی خاصی نیز در ارتباط است. زمانی که موقعیت مان در خطر باشد، داد و قال به راه می‌اندازیم

که "ارزشهای ما!" اما زمانی که پذیرش آن برای همان گروه منفعتی داشته باشد، با وجود غربی بودن، آنها را می پذیریم." [6]

انتقاد پرشور نادیا اف. موید این واقعیت است که از سنتها به شیوه‌ای انتخابی استفاده می شود: سنتها بیش از آنکه معرف تداوم ارتباط با گذشته باشند، به شکلی فعالانه بوسیله فعالان سیاسی ساخته می شوند. عقاید و ارزشهای تفکر غربی هر زمان که مناسب باشد به عاریت گرفته می‌شود و هر زمان که بحث مبارزه برای حقوق زنان در میان باشد، با آنها به شدت مقابله شده و به عنوان ارزشهایی غربی در نظر گرفته می‌شوند.

عقاید مذهبی با دیدگاه سیاسی سکولار در تضاد نیست

زنان فعال خود را در موقعیتی دشوار باز می‌ابند: نیروهای بنیادگرا و محافظه کار در مصر آنان را متهم به پیروی از غرب می‌کنند و در عین حال سازمانها و دولتهای غربی نیز در حال تلاش برای دستیابی به اقتداری مطلق در زمین مسائلی زنان و حقوق بشر هستند. بسیاری از فعالان که در این میانه گرفتار شده اند، هشیار و تدافعی هستند و به همین خاطر تمایلی به چالش با پارامترهای استدلالی نیروهای بنیادگرا ندارند. با این وجود تعداد اندکی، اما در حال رشدی، از زنان این شیوه از بحث را به کلی رد کرده و از بازتولید ثنویت "ما" در برابر "آنها" خودداری می‌کنند. آنان نه تنها به تفاوتها موجود در فضای فرهنگی و ملی خود اشاره می‌کنند، بلکه در مورد آنچه "غرب" نامیده می‌شود نیز شیوه‌ای مشابه در پیش می‌گیرند. آنان به تاریخچه طولانی برخورد سازندگانه متفکران و فعالان غربی و مسلمان با یکدیگر نیز اشاره می‌کنند.

همین زنان عقیدت را به رایج در مورد ترادف سکولار بودن با ضد دین بودن، را نیز به چالش کشیده‌اند. اما باید بر این نکته تاکید کنم که حتی بسیاری از زنانی که دست به بازتولید ثنویتهای فرهنگی زده‌اند نیز گفته‌های بنیادگرایان در مورد طرفداران سکولاریته را به چالش کشیده‌اند. آنان به این واقعیت اشاره کرده‌اند که اعتقاد و مراعات مذهبی با دیدگاهها و فعالیت سیاسی سکولار در تضاد نیست. محتوای فعالیتهای سیاسی سکولار، همین طور استراتژیهای ترویج حقوق زنان، به نحو چشمگیری متنوع هستند. احتمالاً یکی از دلائل تنوع رویکردها و روشهای زنانی که با آنها مصاحبه کرده‌ام، تفاوت سن و وابستگی نسلی است. زمان ورود به جنبش زنان، بر عقاید سیاسی و نوع دلخواه فعالیت اجتماعی آنان تاثیر می‌گذارد. به همین ترتیب تفاوتهای نسلی موجب تفاوت دیدگاههای آنان در مورد سکولاریسم شده است.

این موضوع در سراسر تحقیق من آشکار بود، اما در مورد مرکز دراسه

المرا الجديدة (مرکز تحقیقات زن جدید)، شکلی بسیار قابل توجه به خود گرفت چون دو نسل از فعالان اجتماعی عضو این مرکز بودند؛ کسانی که در دهه 1970 عضو جنبش دانشجویی بودند و در حال حاضر دهه پنجم زندگی‌شان را می‌گذرانند و فعالان جوانی که در سالهای اخیر به گروه پیوسته‌اند و سالهای آخر دهه سوم و سالهای اول دهه چهارم از زندگی‌شان را پشت سر می‌گذارند. در مورد بعضی از فعالان جوان، کاملاً آشکار بود که مراعات مذهبی به هیچ وجه تعیین‌کننده جهت‌گیری سیاسی نیست. حتی در میان اعضای مسن نیز توانستم تفاوت‌هایی در مورد رویکرد نسبت به مذهب بیابم؛ در واقع نظرات آنان در این مورد بسیار از همدیگر متفاوت است. بعضی از اعضای مسن موافق ارائه تفسیری جدید از مذهب در مقابل تفاسیر محافظه‌کارانه و مردانه نیستند؛ اما دیگران چنین رویکردی را ترویج می‌کنند [7]

فعالان زن قبطی سهم عمده‌ای در بحث‌های مربوط به سکولاریسم دارند. نادیا ام. که یکی از قدیمی‌ترین فعالانی بود که با آنها مصاحبه کردم و خودش ادعا می‌کرد مومن است، سکولاریسم خود را در قالب واگرایی از عقاید تعصب‌آمیز کلیسا تعریف می‌کرد. او ایمان خود را بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی‌اش می‌دانست، اما اعتقاد نداشت که ایمان معادل دکترین‌های رسمی یا حکمرانی مقامات مذهبی است؛ "مذاهب نهادهایی هستند که همیشه تلاش دارند در را به روی دیگران ببندند. دید من ورای محدودیتهای کوتاه‌بینانه دینی است، من به انسان‌گرایی و پلورالیسم باور دارم و بر اساس اصولی تصمیم می‌گیرم که برای همه خوب باشد." نادیا. ام در روایت خود از سکولاریسم به موضوع تبعیض علیه قبطی‌ها نمی‌پردازد و تنها در قالب بیان ارزشی که برای پلورالیسم قائل است، اشاره‌ای جزئی به موضوع اتحاد ملی می‌کند. بالعکس، گفته‌های راجا. ان. در مورد رابطه میان سکولاریسم و مذهب قبطی خود، بسیار تند و تیز است:

شخصیتهای اجتماعی جماعت قبطی بحث‌های خود را در زمینه‌های سیاسی و مذهبی طرح می‌کنند. این طور نیست که من بخواهم بر قبطی بودن خودم تاکید کنم، بلکه هم اعضای جامعه ما را در این چارچوب می‌بینند، بنابراین دو گزینه پیش روی شماست: یا آن را تقبیح کنید یا بگویید "بله، که چی؟" اما من هیچ وقت نمی‌گویم "من قبطی هستم"، می‌گویم "من مصری هستم." زمانی که در دهه 70 ناگهان هویت مذهبی جایگزین هویت ملی شد هم من انتخاب کردم که در وحله اول مصری و بعد از آن قبطی هستم. اما این برخلاف رویکرد عموم است. هنوز هم احساس می‌کنم که تنها راه‌هایی این کشور بازگشت به شعار انقلاب 1919 است: "مذهب برای خداست و کشور برای شهروندان." من به دولتی سکولار اعتقاد دارم که در آن مصری بودن به معنای شهروندی باشد. در یک

حکومت اسلامی، شهروندی مبتنی بر یک عنوان مذهبی خاص است. این موضوع به خودی خود نوعی تبعیض علیه غیرمسلمانان است. [8]

راجا ان، خود را عضو دو گروه اقلیتی می داند: زنان و قبطی‌ها و احساس می کند که اعضای هر دوی این گروه‌ها شهروندان درجه دو به حساب می آیند. او از ماهیت انحصارطلبانی و ادعای حقانیت مذاهب مختلف بیزار است و آن را با فاشیسم مقایسه می کند: "من حتی واژ [مدارا] را هم دوست ندارم، چون معنایش این است که شما صرفاً چیزی را تحمل می کنید. در چارچوب مذهبی، این به معنای تحمل عقاید دیگران است. به این معناست که این افراد اشتباه می کنند، اما شما با آنها مدارا می کنید. این رویکرد متکبرانه است. من مدارا نمی خواهم، احترام می خواهم!".

او علاوه بر این عقیده که تنها یک حکومت سکولار می تواند برابری، عدالت و احترام او را تضمین نماید، بر این نکته تاکید می نماید که جهت گیری سکولار او نتیجه [درهم آمیختگی سیستمهای ارزشی مختلف است. تربیت مذهبی او با آشنایی با ارزشهای انسانی، از طریق مطالعه و مکالماتش با پدرش، همراه بوده است. بعدتر او به سمت سوسیالیسم گرایش پیدا می کند که خودش منبع آن را مطالعاتی خاص و منشا آن را علاقه [عمیقش نسبت به عدالت می داند. راجا مانند نادیا بر نیاز به به رسمیت شناختن ماهیت اختلاطی زمینه ای تاکید می کند که ارزشها در آن شکل می گیرند و تصمیمات در آن اتخاذ می شوند. به عقیده [او ممکن است مذهب در زندگی دیگران نقش بسیار مهمی ایفا کند اما در زندگی او چارچوبهای مهم دیگری، جز مذهب، وجود داشته اند.

همانطور که پیش فرض تحقیق خود من پیش از آغاز کار میدانی نیز همین بوده، اغلب فرض بر این است که این چارچوبها از دیدگاهها و دکترینهای جامع جهانی همچون سوسیالیسم یا اسنادی خاص، مانند تعهدات بین المللی یا حقوق بشر، منتج شده اند. بسیاری از فعالان چپگرا-ناسیونالیست برای من توضیح دادند که هنوز در تحلیلهای خود از رویکردی مارکسیستی استفاده می کنند. اما اغلب تاکید کردند که از یقین اولیه [خود در مورد ارتباط مستقیم میان استثمار اقتصادی و رهایی زنان، دور شده اند. تجربه [آنان در احزاب سیاسی و با شوهران "مترقی" شان در خانه، عقیده [آنان را به اندازه ای تغییر داده است که امروزه در مورد لزوم وجود یک نبرد زنان مستقل بحث می کنند.

اما زنان دیگر که به تعهدات بین المللی در مورد حقوق بشر و زنان رجوع می کنند، بر این نکته تاکید دارند که در مورد حقوق اولیه [بشر به طور عام و حقوق زنان به طور خاص، به نسبت فرهنگی اعتقاد ندارند. اما تعدادی از زنانی که با آنها مصاحبه کردم نیز تاکید داشتند که ارزشها و مفاهیم آنان مبتنی بر یک دکترین خاص یا

بیانید جهان حقوق بشر نیست، بلکه زاد تجربیات متنوع مبارزاتی فردی و جمعی آنان است. همانطور که هانیا کی به من گفت: اسلام‌گرایان تنها از متن دینی استفاده می‌کنند و این چارچوب کار آنان است. قضاوت آنان در مورد هر سیستم ارزشی مستقیماً از متن سرچشمه می‌گیرد. چارچوب مرجع من مبتنی بر مفاهیمی مجرد است مانند برابری‌خواهی، انسان‌گرایی، حقوق بشر، پلورالیسم، مدارا و غیره، که تجارب زندگی روزمره نشأت گرفته‌اند. البته این مفاهیم خلق الساعه به وجود نیامده‌اند اما از مکاتب مختلف فکری سرچشمه گرفته‌اند. اما من یک ایدئولوژی خاص را انتخاب نمی‌کنم، چون به این ترتیب اشکال سرکوب و پیچیدگی واقعیت تقلیل داده می‌شود. ارزشها و مفاهیم من همانقدر که قسمتی از رشد فردی من هستند از نبرد جامعه ما نیز الهام گرفته‌اند. [9]

تمایل به قرار دادن عاملیت انسان در چارچوبهای ایدئولوژیک- اعم از سکولار یا مذهبی- به این دلیل مشکل‌ساز است که فضایی برای بدیهه‌سرایایی و مقاومت فردی در آنها وجود ندارد. سطح فردی در ارتباط با چارچوبهای مرجع خود زنان حائز اهمیت است: ارتباط آنها با مذهب، و البته مفاهیم و ارزشهای آنان. هانیا کی، معتقد است که فرد باید بر اساس واقعیت‌های مشخص، دست به ساختن چارچوب فردی خود بزند: "مشخص واقعی که امروز می‌بینم وجود گروه‌های فرودست متفاوت است: زنان، مسیحیان، طبقات کم‌درآمد، واقعیت من مملو از انواع نابرابری است. راه‌حلها باید با توجه به این نابرابری‌ها یافته شوند."

نتیجه‌گیری

واضح است که سکولاریسم نمی‌تواند به خودی خود درمانی برای این نابرابری‌ها باشد. برای مثال، هانیا کی، تجربیاً تعلق خاطر خود به سوسیالیسم را به خاطر می‌آورد و فکر می‌کند که در آن زمان این سوسیالیسم از بسیاری از جنبه‌ها، مانعی بر سر راه توانایی او در جهت دیدن دیدگاه‌های دیگر بوده و باعث اجتناب او از مفاهیم جدید می‌شده است. سکولاریسم چتری بزرگ است که می‌توان در زیر آن گفتمانها، روشها و مفاهیم متنوعی را گنجاند، بعضی از آنها حقایقی تکراری و کهنه هستند و بعضی دیگر برهم زنند پارادایمهای سفت و سخت هستند. در مصر، فعالان زن سکولار درگیر کار دشوار واژگونی گفتمانهای هژمونیک ساخت دولت و همچنین بنیادگرایان و روشنفکران محافظه‌کار ناسیونالیست هستند. بسیاری از زنان در تلاش برای به چالش کشیدن عاملان سیاسی و افراد بنیادگرا از گفتمانی مشابه استفاده می‌کنند و در نتیجه سهواً دست به بازتولید طبقه بندی‌های استعمارگران و مروجان نئولیبرال "تضاد/برخورد تمدن‌ها" در زمان

حال، می زنند. زنانی که بنیادگرایان را نه تنها با مفهومسازی از سکولاریسم، بلکه با جسمیت بخشیدن به "فرهنگ اصیل" در مقابل "فرهنگ غربی"، به چالش می کشند، همزمان در حاشیه فرهنگ سیاسی رایج و در مرکز فعالیتهای آوانگاردی قرار دارند که تلاش می کند ساختارها و گفتمانهای سیاسی موجود را به چالش بکشد.

* سکولاریسم (secular) به معنای بی‌طرفی و بی‌طرفانه است. سکولاریسم (secular-oriented) به معنای بی‌طرفانه و بی‌طرف است. سکولاریسم به معنای بی‌طرفی و بی‌طرفانه است.

- این مقاله ترجمه است از:

<http://www.wluml.org/english/pubs/pdf/wsf/18.pdf>

یادداشت

- [1] 1 این مقاله مبتنی بر تحقیق وسیعتری است که در قالب یک کتاب منتشر شده است: نادیه العلی (2000) سکولاریسم، جنسیت و دولت در خاورمیانه: جنبش زنان مصری، کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج
- [2] 2 العلی، همان، ص 48
- [3] 3 العلی، همان، ص 210
- [4] 4 هیچ کدام از نامهای استفاده شده در این مقاله واقعی نیستند
- [5] 5 العلی، همان، ص 210
- [6] 6 العلی، همان، ص 213
- [7] 7 العلی، همان، ص 147
- [8] 8 العلی، همان، ص 145
- [9] 9 العلی، همان، ص 14

<http://asre-nou.net/php/view.php?objnr=3414>